

ضرورت حضور زنان در اجتماع از دیدگاه قرآن و تطبیق آن بر جامعه زنان افغانستان

کلثوم رسولی کمالی^۱

عبدالقادر کمالی^۲

چکیده

زنان به عنوان نیمی از جمعیت انسانی، از نیروهای مهم اجتماعی هستند که نقش ارزنده‌ای در پیشرفت و تعالی مخصوصاً در حوزه تربیت و تعلیم جامعه دارند؛ اما در برخی جوامع همواره مورد بی‌مهری یا تغافل واقع شده و نقش آنان در زندگی اجتماعی نادیده گرفته شده است. در حالیکه از نظر قرآن کریم، برخی وظایف اجتماعی بین زن و مرد مشترک است و برخی وظایف اگر به زنان واگذار شود، نتیجه مطلوب‌تری دارد. همین امر باعث جلب توجه اندیشمندان و محققان برای تبیین صحیح نقش و جایگاه زنان شده و همواره مباحث و مطالعات مربوط به زنان، حجم وسیعی از پژوهش‌های انسانی و اسلامی را به خود اختصاص داده است. هدف این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده، تبیین و تحلیل ضرورت حضور و فعالیت اجتماعی زنان از نظر قرآن است؛ زیرا در جوامع اسلامی مثل افغانستان، هر موضوع پژوهشی که پشتوانه قرآنی داشته باشد، پذیرفتنی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که موضوعاتی مثل تعلیم و تعلم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر، ابلاغ و تبیین آموزه‌های دینی در میان جامعه زنان، ضرورت حضور زنان را در اجتماع اقتضا می‌کند. چه اینکه قرآن کریم ضمن پذیرش ماهیت انسانی و یکسان زن و مرد، به تفاوت آن‌ها نیز توجه دارد و حقوق و وظایف هرکدام را با در نظر گرفتن ماهیت انسانی و اختلاف جنسی تعیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: زنان، حضور اجتماعی زنان، جامعه زنان افغانستان، قرآن کریم، نقش اجتماعی زنان

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، سرپل، افغانستان.

۲. گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، سرپل، افغانستان.



مقدمه

زندگی جمعی انسانی، اقتضائاتی دارد که باید برآورده شود تا روال طبیعی این زندگی جمعی مختل نشود. واگذاری وظایف اجتماعی گوناگون به افراد ماهر و متخصص، یکی از این انواع اقتضائات است. همین امر ضرورت حضور و فعالیت اجتماعی زنان جوامع را ثابت می‌کند. این موضوع در مقاله پیش رو از جوانب مختلف و با ایده‌ها و نظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا بررسی این موضوع در دوران معاصر، از اهمیت بیشتری برخوردار است. به‌ویژه آنکه برخی گروه‌ها و جریان‌ها با استفاده ابزاری آن، حقوق و آزادی زنان را وسیله‌ای برای نیل به هدف‌های خود قرار داده‌اند؛ به عبارت دیگر، توجه به مسائل زنان و بررسی مشکلات آن‌ها از مهم‌ترین مسائل روز جهان و از شعارهای فریبنده‌ای است که توسط گروه‌های مختلف و تحت عنوان دفاع از حقوق زنان یا در راستای حمایت از آنان مطرح می‌شود. حتی در جوامع غربی، بحث تساوی و تشابه حقوق زن و مرد به میان آمده است! این در حالی است که نادیده گرفتن حقوق اجتماعی زنان در بعضی از جوامع و کشورهای اسلامی، به نام اسلام و مسلمانان و به‌عنوان ابزاری علیه تعالیم انسان‌ساز اسلام، توسط دشمنان مورد استفاده قرار گرفته و شبهاتی را علیه آن مطرح می‌کنند.

اگرچه شناخت مسائل زنان و تبیین کامل جایگاه آنان از دیدگاه اسلام، اصول و ملاک‌های خاص خود را می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد؛ اما تبیین دیدگاه‌های قرآن کریم درباره حضور اجتماعی آنان و ارائه تصویر صحیح و روشن از منظر قرآن کریم، می‌تواند راهگشای زنان امروز بوده و پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات مطرح از جانب دشمنان اسلام باشد. قرآن کریم ضمن پذیرش ماهیت انسانی و یکسان زن و مرد، به تفاوت آن‌ها نیز توجه دارد و حقوق و وظایف هرکدام را با در نظر گرفتن ماهیت انسانی و اختلاف جنسی تعیین کرده است.

۱. دلایل ضرورت حضور اجتماعی زنان از دیدگاه قرآن

زنان به‌عنوان نیمی از جامعه، پتانسیل مهمی برای رشد، تعالی و ترقی آن به شمار



می آیند و بی توجهی به آنان به ویژه در دنیای امروز ضربه جبران ناپذیری بر پیکره جامعه وارد می کند. زن در دنیای امروز دیگر منحصر در خانه داری و چهار دیواری خانه نمی تواند زندگی کند و نمی خواهد محدود باشد. او وارد اجتماع شده و حضور اجتماعی او با سابقه خانه نشینی دوران گذشته از یک سو و روبه رو شدن با ترسیمی که از سوی غرب درباره جایگاه زن ارائه شده، از سوی دیگر و نیز دیدگاهی که وظیفه اصلی زن را خانه داری و شوهر داری و بچه داری می داند، از طرف دیگر وی را با چالش مواجه کرده است. از سویی او نمی خواهد کمتر از مرد بوده و نمی پذیرد که تنها وظیفه یا وظیفه اصلی اش خانه داری باشد. زن امروز می خواهد سهم و نقش بیشتری در اجتماع داشته باشد و در رشد و تکامل جامعه خود سهم مؤثر بگیرد؛ اما از سوی دیگر با محدودیت های مواجهه است که ریشه دیرینه داشته و به آسانی قابل برطرف شدن نیست.

زنان همانند مردان ناگزیرند در اجتماع حضور یابند، برای تحصیل علم به مراکز علمی بروند، سهمی در رفع مشکلات جامعه داشته باشند، خدمتی به مردم ارائه کنند و صدها کاری که از آنان انتظار می رود و آنان می توانند انجام دهند. به خصوص در شرایط امروزی جامعه که زنان همپای مردان مشغول فعالیت در عرصه های گوناگون فرهنگی، اداری، اقتصادی، درمانی، بهداشتی، سیاسی و اجتماعی هستند. همان گونه که در صدر اسلام زنان از خانه بیرون رفته و کارهایی که از آنان ساخته بود را در محضر پیامبر اکرم (ص) انجام می دادند. به عنوان نمونه شرکت زنان در پشت جبهه برای مداوا و تشویق مردان به جنگ و جهاد، در صدر اسلام رواج داشت و در حضور رسول خدا (ص) صورت می گرفت. در اسلام شرکت زن در جامعه برای رفع نیازها ضروری و احقاق حق و حتی مراسم مذهبی به طور کلی ممنوع نشده است. در احوالات حضرت خدیجه (س) است که روزی حضرت ابوطالب همراه پسرش جعفر طیار عبور می کرد، دید در جایی پیامبر (ص) در جلو ایستاده و مشغول نماز است، علی (ع) در جانب راست او و خدیجه (س) پشت سر او نماز جماعت می خوانند. (سبحانی، بی تا: ۲۴۳) در اینجا نیز حضرت خدیجه (س) را چون قهرمانی استوار و

سربلند می‌نگریم که در کنار حضرت علی^(ع) اقتدا به پیامبر کرده و نماز می‌خواند، با اینکه نماز خواندن در این موقعیت به‌عنوان دستور اسلام، مساوی با خطر شدید مرگ و شکنجه سخت‌تر از مرگ بود. (اشتহারدی، ۱۳۷۹: ۵۱) در احوالات حضرت زهرا^(س) نیز آمده که در روزهای شنبه سر قبر عموی خود حمزه^(ع) و شهدای احد می‌آمد و برای آن‌ها طلب آمرزش می‌کرد و بارها به مسجد می‌رفت. (مجلسی، ۱۴۲۸، ۴۳: ۹۰) بعد از رحلت پیامبر خطبه فدکیه را در مسجد و در حضور مسلمانان ایراد کرد. گاهی برای رفع نیازمندی‌های خانه بیرون می‌آمد، اما باید دید برای چه و به چه منظور آن‌هم چگونه و با چه وضعی. گاهی زن ناچار است برای احقاق حق و یا رفع نیازمندی‌های ضروری خود در مجامع عمومی حاضر شود. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷: ۱۰۵)

در وضع موجود گروهی از زنان که نیاز مبرم به کار دارند، باید کار کنند بسیاری از زنان و دخترانی هستند که طی زندگی و تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پدران و یا شوهران خود را از دست داده‌اند و مجبور هستند که در عرصه‌های مختلف، کارهای اقتصادی راه اندازی کنند تا امرار معاش کنند، وگرنه فقر با پیامدهای بسیار منفی خود بر خانواده‌ها و جامعه حاکم خواهد شد. بسیاری از زنان بی‌سرپرست برای رفع مشکلات اقتصادی خود از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزند لذا با درآمد کم زحمات زیادی متحمل می‌شوند. از قبیل فروشندگی جنس و مواد خوراکی، صنایع دستی، رفتگری... پس زن با کار کردنش در بیرون از منزل، خود و فرزندانش را از تباهی نجات داده و وکرامت خود را حفظ می‌کند و سربار دیگران نمی‌شود. (فقّی رسول، ۱۳۸۲: ۲۰۱)

اسلام جلوی زن را نگرفته و قید و بندی به پای او نزده و او را مقید نکرده که به‌هیچ‌وجه از خانه بیرون نیاید، بلکه می‌گوید برای امور ضروری آن‌هم به‌گونه‌ای باید برود که موجب فساد نشود. اسلام حتی شرکت زنان در مراسم عمومی و مذهبی و رفتن به مسجد را منع نکرده و جلوی آن‌ها را نگرفته، بلکه درباره برخی از مناسک عبادی مثل انجام حج واجب اگر مانع دیگر در کار نباشد، رفتن او را به حج واجب



کرده و شوهر نیز حق ممانعتش را ندارد. آنچه در اسلام ممنوع است اختلاط‌ها و آمیزش‌های شهوت‌انگیز زنان با مردان است و هم‌چنین شرکت کردن زنان در جایی که منجر به فساد و بی‌بند و باری و شکستن حرمت عفت و پاک‌دامنی آن‌ها شود و موجب متلاشی شدن خانواده‌ها و هزاران بدبختی دیگر گردد. چیزی که در برخورد اجتماعی برای زنان لازم است، شرم و حیا و عفت خود را حفظ نموده و این شاخصه‌ها باید در عملکرد اجتماعی آنان تبلور پیدا کند. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷: ۱۰۵)

۱-۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات بسیار مهم اسلام است. اهمیت این واجب فراموش شده تا جایی است که در منابع اسلامی، حتی قوام شریعت و برپایی همه واجبات وابسته به آن دانسته شده است. با امر به معروف و نهی از منکر، نظارت همگانی، همیشگی و غیررسمی در جامعه اسلامی وجود دارد که بر اساس آن، مسلمانان همدیگر را کنترل می‌کنند و نسبت به رفتارهای اجتماعی احساس مسئولیت دارند. جامعه اسلامی آن‌گونه که در احادیث نبوی نیز به خوبی تصویر شده است، به کشتی می‌ماند که سرنوشت سرنشینان آن به یکدیگر گره خورده است. اگر کسی بخواهد جای خود را سوراخ کند، چون دیگران در قبال حفظ کشتی احساس مسئولیت می‌کنند، او را از کار باز خواهند داشت. اگر چنین نکنند، وقتی آب به درون کشتی وارد شود، همه را هلاک می‌کند. اگر فساد و هنجارشکنی در جامعه‌ای گسترش پیدا کند، دود آن به چشم همه خواهد رفت. پس نباید کسی سرنوشت خود را از دیگران جدا بداند. (برهانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰) حضرت امام حسین^(ع) می‌فرماید: «لَا يَجِلُّ لِعَيْنِ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يَعْصِي فَتَطْرَفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ؛ بر چشم انسان مؤمن حلال نیست که ببیند از خداوند نافرمانی می‌شود، باید با آن مخالفت کند تا آن را دگرگون سازد و به کار نیک بدل گرداند». (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۶: ۱۲۶) بنابراین همه مسلمانان چه مرد و چه زن وظیفه دارند که از طریق امر به معروف و نهی از منکر، جامعه را آن‌گونه که اسلام خواسته تغییر بدهند.



از آنجا که انسان دارای دو بعد روحانی و حیوانی است، وجود غرایزی که خداوند برای بقای او در وجود انسان به ودیعه گذاشته است، اگر رها و بی‌مهار گردد، طغیان و سرکشی و جنون را در پی خواهد داشت. از این‌رو کنترل تمایلات و هواهای نفسانی انسان، برای جلوگیری از افسارگسیختگی نسبت به فرد و اجتماع، از مهم‌ترین برنامه‌های اسلام است. هدایت و تشویق انبیای الهی به‌ویژه خاتم آن‌ها به اعمال پسندیده و منع از کارهای ناپسند، به همین جهت در رأس برنامه‌هایشان بوده است. در واقع بعثت انبیا برای این بوده که مردم را نسبت به ارزش‌های الهی آشنا نمایند و کسانی را که به نحوی با انبیا مخالف بودند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. (محسنی حکمت، ۱۳۹۰: ۴۶۴)

در این میان نقش مهم زن در جامعه اسلامی روشن می‌گردد؛ زیرا زنان نیز چون مردان دارای مسئولیت بزرگ اجتماعی هستند. حضور فعال زنان در عرصه‌های امر به معروف و نهی از منکر از نمونه‌های فعالیت اجتماعی زنان و فرصت مناسب برای احیای شخصیت زنان و حراست از کرامت آنان به شمار می‌رود. قرآن بر تربیت باطنی انسان تأکید می‌کند و می‌خواهد افرادی پرورش دهد که قلب سلیم، درون پاک، نفس تزکیه شده و روح بلند و ملکوتی داشته باشند. از اینجا است که آیات مختلف قرآن بر ایمان به مبدأ و معاد، محبت خدا، تزکیه نفس، تقوا، انگیزه خالص و امثال آن بسیار تأکید دارد. در سوره شمس پس از چندین سوگند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ (شمس: ۹-۱۰) هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و کسی که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

رستگاری انسان بسته به پاکی و تصفیه نفس از هواها، شهوت‌ها و گرایش‌های غیر خدایی است که در طبیعت او وجود دارد. در هشت مورد در قرآن کریم مسئله امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) نیز در اجرا و عملیاتی کردن دستور قرآن سعی داشت. زنان باید مانند مردان در این عرصه اجتماعی حضور فعال داشته باشند و به آیات قرآن جامعه عمل بپوشند. تا احکام



الهی در اجتماع و خانواده گسترش یابد و منکر از جامعه رخت بربندد. (ویژه نامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، ۱: ۳۷۲)

قرآن اولین وظیفه انبیا را امر به معروف و نهی از منکر می داند و می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) ما در میان هر امتی، پیامبر را مبعوث کردیم که مهم ترین وظیفه آنان دو چیز بود: یکی امر به یکتاپرستی که بزرگ ترین معروف ها است؛ (ان اعدوا لله) و دومی نهی از اطاعت طاغوت ها که بزرگ ترین منکرها است (اجتنبوا الطاغوت). خداوند امر به معروف و نهی از منکر را که در بحث نظارت و تأثیر گذاری در جامعه، یعنی در رابطه فرد با فرد، فرد با حکومت یا برعکس مطرح کرده، به عنوان یک رسالت و تکلیف بر دوش زن و مرد قرار داده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (توبه: ۷۱) مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها نهی می کنند، نماز بر پا داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. به زودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است».

ذکر جنسیت (مرد و زن) در این آیه با اینکه خطاب های عام قرآن، زن و مرد را بر این امر دعوت کرده است، نشانه تأکید بیشتر بر این تکلیف الهی است. امر به معروف و نهی از منکر هم در عصر رسالت و هم بعد از آن با ابعاد گوناگون در جامعه اسلامی جلوه کرده است؛ چنانکه خداوند فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى» (سبا: ۴۶) بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ؛ امت من همواره در خیر و



خوشی خواهد بود تا وقتی که در میان آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر و همکاری در کارهای نیک برقرار باشد. هرگاه این عمل در میان آن‌ها ترک شود، برکات الهی از آنان سلب می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر تسلط می‌یابند و دیگر نه در زمین و نه در آسمان، یاوری نخواهند داشت. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۱: ۳۹۸)

امربه معروف و نهی از منکر، با خیر و برکات مادی و معنوی در زندگی انسان، رابطه مستقیم دارد. چنانکه انجام دادن آن باعث نزول برکات الهی می‌شود، ترک آن ارزش‌ها را از بین می‌برد، فساد را در جامعه زیاد می‌کند و زمام امور جامعه به دست ناهلان می‌افتد. همه انسان‌ها چه مرد و زن در این امر باید تلاش کنند تا فساد و انحراف از جامعه ریشه‌کن شود و هنجارها و قواعد اسلامی جای آن را بگیرد.

امام حسین^(ع) فرمود: «من برای احیای امر به معروف و نهی از منکر به کربلا می‌روم، گرچه آن زمان، امام شهید شد و یزید و لشکرش تحت تأثیر قرار نگرفتند ولی به مرور، ناحق بودن بنی امیه و مظلومیت اهل بیت پیامبر^(ص) برای مردم روشن شد». (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۲) حضرت زینب^(س) راه امام حسین^(ع) را ادامه داد و در حال اسارت دست از این رسالت الهی برنداشت. خطبه‌های سیاسی وی در کوفه آن قدر کارساز و پراثر بود که حدیدم اسدی او را این‌گونه تعریف کرده است: «به خدا سوگند هیچ باحیایی را سخنورتر از او ندیدم ... گویا که سخنان از زبان امیرالمؤمنین علی^(ع) جاری می‌شد. به مردم اشاره کرد که ساکت باشید. نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و زنگ شتران آرام گرفت و او سخن گفت و اشک‌های مردم بر گونه‌هایشان جاری شد». (زکی یمانی، ۱۳۸۵: ۵۷)

این مطالب و صدها مورد دیگر از آموزه‌های قرآنی و سیره پیامبر اعظم^(ص) و اهل بیت^(ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر و توصیه‌های که در این راستا به عمل آمده است، نشان می‌دهد که اولاً: در این آموزه‌ها تفکیک جنسیتی نیست و قرآن کریم بر مؤمنین و مؤمنات اشاره دارد. حضور حضرت خدیجه^(س) در تثبیت و گسترش اسلام و حمایت همه‌جانبه آن حضرت از رسالت رسول خدا^(ص) و حضور سیاسی فرهنگی حضرت زهرا^(س) در جامعه^(ع) و شرکت حضرت زینب کبری^(س) در



حادثه کربلا به همراه سایر زنان بنی هاشم و فعالیت‌های سیاسی فرهنگی و اجتماعی حضرت زینب کبری^(س) در تبلیغ پیام عاشورا، می‌تواند الگوی خوبی برای مشارکت زنان امروزی در عرصه‌های مختلف اجتماعی با حفظ شئون اسلامی باشد.

۲-۱. ضرورت تبلیغ امر دین و هدایتگری

تبلیغ از ماده «ابلاغ» و «ابلاغ» به مفهوم رساندن پیام است. تبلیغ دینی عبارت از انتقال الگوها و اندیشه‌های دینی با ابزارهای مشروع برای تأثیرگذاری بر افکار و اعمال افراد جامعه است. (دهخدا، ۱۳۳۷، ۴: ۵۵۹۸) امام باقر^(ع) می‌فرماید: «زكاة العلم ان تعلمه عباد الله؛ زکات دانش، یاد دادن به بندگان خدا است». (کلینی، ۱۴۲۹، کافی، ۱: ۵۱) این روایت و امثال این روایات تأکید دارد که مرد و زن باید علم و مبانی دینی را آموزش دهند و به دیگران تبلیغ کنند. تبلیغ در روایات، نظارت عمومی و مسئولیت همگانی به عنوان بزرگ‌ترین و نیرومندترین اهرم نظارت بر قدرت و حفظ سلامت نظام، معرفی شده است. (روحانی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

امام صادق^(ع) آنگاه که مسئولیت‌ها و وظایف اعضای بدن را در برابر خدا می‌شمرد، فرمود: «وظیفه زبان آن است که نسبت به مسلمانان خیرخواهی و برای بیداری ناآگاهان تلاش کند». (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۷) پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ هر فرد (زن یا مرد) باید خود را در مسئولیت دیگران سهیم بداند. (مجلسی، ۱۴۲۸، ۷۵: ۳۸)

این نقش داشتن باید در چهارچوب قانون و اصالت دینی باشد، نه خودمحموری. اگر مبلغی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد و رضایت خدا را به دست نیاورد. در معرض سقوط قرار می‌گیرد. هدف تبلیغ، تغییر وضعیت جامعه، افزایش توان اخلاقی و انضباطی یک مجموعه و جلوگیری از بروز اختلاف و انحطاط است و هر کس که توان اجرای چنین وظایفی را داشته باشد موظف است به عنوان وظیفه شرعی و الهی، وارد صحنه عمل شود. انسان‌ها در هر مکان و شرایطی به الگوهای برتر که همان مبلغان دین هستند، نیاز دارند. البته ممکن است خود آن مبلغان نیاز به اسوه دیگری داشته باشند. از طرف دیگر، وجود اسوه (مبلغان) به مردم ثابت می‌کند که



پایبندی به تعالیم اسلام ممکن است و دین دستوری ندارد که التزام به آن مقدور نباشد. (روحانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲) به همین دلیل خداوند به رسول خود می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ (انبیاء: ۱۰۸) و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود، پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

همچنین جنبه‌های بشری باعث می‌شود که اسوه‌ها به‌طور دائمی میان آنان حضور داشته باشند و افراد به شکل دائمی در معرض آموزش‌های آنان باشند. یکی از این الگوهای که در راه دین و خداپرستی جان خود را فدا نمود و قرآن کریم او را به‌عنوان الگوی تبلیغ و اسوه، برای ما معرفی می‌کند «آسیه دختر مزاحم است». او پرورش‌یافته دربار و همسر فرعون بود، ولی به دنیا و همه تعلقات آن پشت کرد تا آنجا که نه تنها اسوه‌ای برای زنان زمان خود شد، بلکه الگویی قرآنی برای همه مؤمنان از زن و مرد شد. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»؛ (تحریم: ۱۱) و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز.

در تاریخ اسلام نیز زنان مبلغ زیادی بودند که در راه دفاع از دین تلاش‌های زیادی نموده و حتی بعضی از آنان جان خود را در این راه از دست داده‌اند. ام شریک یکی از زنان قریشی و از قبیله بنی عامر در مکه اسلام آورد و تا آنجا که توانست دیگران را با قول و عمل دعوت و به آن‌ها گوشزد کرد که اگر زندگی بهتر، آسایش بیشتر و سعادت اخروی می‌خواهید راهش پیوند با دین اسلام است. او می‌گفت تنها اسلام است که سعادت همگان را تأمین و دست تجاوزگران را از مال و ناموس مردم کوتاه می‌کند. مشرکان او را دستگیر کردند و بسیار شکنجه دادند؛ اما او باز هم در راه دین استوار ماند و به تبلیغ دین اسلام ادامه داد. (اصفهانی، ۱۴۰۵، ۲: ۲۲)

خنسا دختر عمرو بن ثرید، یکی از زنان طایفه بنی سلیم، در میان قوم و قبیله خود می‌گشت و آنان را به دین اسلام هدایت می‌کرد. تلاش او سبب شد که عده‌ای زیاد



به صورت دسته جمعی به اسلام گرویدند و با پیامبر خدا بیعت کردند. او در شعر و شاعری متخصص بود. زمانی که چهار پسرش در جنگ قادسیه شرکت کردند، شب آن‌ها را جمع کرد و گفت فرزندانم شما با رضایت خود اسلام را اختیار کرده‌اید و می‌دانید که خداوند در نبرد با کافران چه مزدی معین کرده است. من الان به شما می‌گویم بدانید که سرای جاودانی از دنیای نابود شدنی برتر است. مگر نمی‌بینید که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ (آل عمران: ۲۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر مشکلات و هوس‌ها]، استقامت کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

سخنان خنسا چنان در فرزندان‌ش اثر کرد که تا صبح بیدار ماندن و شهادت را در ذهن خود پرورش دادند. سپس به جهاد رفتند و هر چهار پسر سرانجام به شهادت رسیدند. وقتی شهادت آنان را به خنسا خبر دادند، گفت: «والحمد لله الذی شرفنی بِقَتْلِهِمْ وارجو می‌رَبِّی ان یُجمَعَنی بِهِمْ فی مستقرِ رحمته؛ خدای بزرگ را سپاس که افتخار شهادت فرزندانم را به من عطا داد. امیدوارم خداوند مرا با آن‌ها در جوار رحمت خود قرار بدهد. (کحاله، ۱۹۸۴، ۲: ۳۶۰)

در هر صورت از شیوه‌های آنان می‌توان ملاک‌های تبلیغ عملی را استخراج کرد؛ ملاک‌های که می‌توانند به طور مستقیم، معرف ایمان، فداکاری و خداجویی آن‌ها باشد.

۳-۱. تشویق اسلام به علم‌آموزی

اسلام برای فرهنگ و مسائل فرهنگی اهمیت ویژه‌ای قائل است. یکی از بزرگ‌ترین مزایا و افتخارات اسلام این است که در روزگاری که جهل و تاریکی سراسر جهان را فراگرفته بود، آموختن علم و معرفت را در ردیف ضروریات حیات و بلکه مقدم بر سایر ضروریات منظور کرد و تعلیم و تعلم را بر همه امت واجب شمرد. از این رو مسلمانان را به کسب علم ترغیب می‌کند و در این امر نیز، زن و مرد را یکسان می‌شمرد.



خداوند متعال در قرآن آیات فراوانی را در شرافت و فضیلت علم و حکمت و جایگاه خاص علما بیان می‌دارد. علما را از سایر طبقات ممتاز می‌سازد و برای آن‌ها مقام و امتیاز خاصی قائل است. لذا در اولین سوره‌ای که بر پیامبرش فرستاد، نعمت علم و دانش را بازگو کرد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»؛ (علق: ۱-۴) بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید؛ همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است؛ همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود.

این دلایل عامند و شامل مرد و زن می‌شوند چون خطاب به صیغه مذکر شامل زن نیز می‌شود. اسلام در کنار تساوی قائل شدن بین زن و مرد در برخورداری از حقوق طبیعی، بیان می‌دارد که زنان علاوه بر این که در عالم هستی و حیات اجتماعی جایگاهی استقلالی دارند، در مقام تربیت فرزندان نیز هستند. بنابراین طبیعی است که باید به تعلیم و تربیت مربی اهتمام بیشتری ورزید تا بنیاد تربیت آحاد جامعه، راسخ‌تر گردد. اسلام برای فراهم کردن زمینه نظری و عملی پیشرفت‌های علمی و تعالی عقلی زنان، اهمیت ویژه‌ای قائل شده. (موسوی، ۱۳۹۲: ۲۱) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» (محمدری شهری، ۱۳۸۵، ۸: ۳۹ و ۳۶) در برخی از کتب کل مسلم و مسلمة آمده است که اگر حتی مسلمة هم جزء حدیث نباشد، مسلم در اینجا معنای نوع انسان مسلمان است همان‌گونه که دیگر کلمات و عبارات در برخی از روایات و آیات قرآن با الفاظ مذکر آمده؛ اما همه مردم و انسان‌ها از زن و مرد را شامل می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۹۶)

علامه طباطبایی در مورد دیدگاه اسلام درباره تحصیل زن، معتقد است از آنجا که به استناد آیات قرآن، زن نیز مانند مرد به تمام معنا مستقل و آزاد است، در تمامی احکام عبادی و حقوقی اجتماعی با مرد مشترک است و هیچ فرقی ندارد مگر در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا کند. پس در مواردی مثل تعلیم و تعلم، اسلام تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است. نکته ظریفی که در کلام ایشان جلب توجه می‌کند، این است که در مقایسه جایگاه علم برای زنان نسبت به مردان می‌نویسد:



مقدار واجب برای علم آموزی زن، داشتن آگاهی از احکام عبادات و قوانین جاری در اجتماع است. از جهت علمی هم همان احکام مردان را دارند. (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۲: ۲۷۲)

دلیل دیگر بر دیدگاه مثبت اسلام نسبت به علم آموزی زنان، روایاتی است که در آن‌ها برتری علمی بعضی زنان نسبت به مردان خاطر نشان شده است. امام صادق^(ع) فرموده است: «فَرَبُّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ؛ چه بسا زنی که از مردی فکیه‌تر است». (کلینی، ۱۴۲۹، ۴: ۳۰۶)

اسلام نه به لحاظ ارزشی فرق برای آموزش زنان نسبت به مردان قائل شده و نه در واقعیت خارجی می‌توان نابرابری‌های علمی و تحصیلی بین مردان و زنان را به احکام اسلام نسبت داد. از طرف دیگر بانوان دانشمند مسلمان و دستیابی آنان به مراتب والای علمی با عنایت و راهنمایی بزرگان دین، بیانگر آن است که نه تنها نفس به دست آوردن علم برای زنان، بلکه آموزش توسط آنان از امور بسیار مؤکد و شریف در اسلام است. گواه این مطلب زنان فرهیخته در عرصه علم و دانش در هر دوره از تاریخ اسلام هستند که به عنوان مثال در دوران حضور معصومان بانوانی هم چون حضرت زهرا^(س) و زینب کبری^(س)، فاطمه و سکینه دختران امام حسین^(ع) و حمیده مادر امام کاظم^(ع) زندگی می‌کردند که ضمن برخورداری از سطح بالایی دانش یا برگزاری جلسات درس و بحث، مرجعی مطمئن برای پاسخ به سؤالات علمی و دینی زنان عصر خود و مورد تأیید امامان معصوم بودند. در دوران غیبت هم در سایه تعلیمات و عنایات علما و فقهای دین، این رویه ادامه داشته و زنان با کسب علم و معرفت به تبلیغ و تدریس می‌پرداختند. از جمله آن‌ها می‌توان به ام علی همسر شهید اول (قرن ۸ ق)، بدریه دختر ملاصدرا شیرازی (قرن ۱۱ ق)، زهرا بیگم عاملی دختر سید صدرالدین عاملی (قرن ۱۴ ق) و بانو مجتهده امین (قرن ۱۵ ق) اشاره کرد که نه تنها به تعلیم و تعلم علوم دینی اشتغال داشتند، بلکه طلاب و فضایی زیادی از محضر آنان کسب علم می‌کردند. این سیره بزرگان دین، نشان از آن دارد که اسلام، ارتقای علمی زنان را ارج نهاده و حامی پیشرفت عقلی و فکری آنان بوده است. (امینی، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۴)

عرصهٔ فعالیت زنان چه در بعد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مدیریت در خانه، پرورش و حریت نسل‌های بعدی و...، همه این‌ها در بستر علم‌آموزی و دانش‌پژوهی زن انجام می‌گیرد. لذا زنی می‌تواند در این عرصه فعالیت داشته باشد که الگوی مناسب داشته باشد و علم و دانش آن را بیاموزد و به کار گیرد. پس لازم است که در امور اجتماعی و فرهنگی برای فراگیری علم در اجتماع حضور پیدا کند. اسلام هم نه تنها مخالف حضور زن در اجتماع برای علم‌آموزی نیست، بلکه فراگیری علم را برای زن هم فرض کرده است.

۲. حضور اجتماعی زنان در افغانستان

زن به‌عنوان نیمی از پیکرهٔ اجتماع می‌تواند نقشی مهم در عرصه‌های اجتماعی ایفاء کند؛ اما در افغانستان این نقش قبل از انقلاب بسیار کم‌رنگ بوده است. در دوران انقلاب نقش زنان در جهاد اسلامی مردم افغانستان علیه شوروی‌ها احیا شد، ولی با حاکمیت طالبان و ایجاد امارت اسلامی، باز نقش اجتماعی زنان در جامعه محو شد. در سال ۱۳۸۰ شمسی نظام جدید مبتنی بر قوانین اسلامی و هم‌خوان با قوانین بین‌المللی به وجود آمد که با حضور علمای بزرگ چون حضرت آیت‌الله العظمی محسنی، نام نظام نیز جمهوری اسلامی نهاده شد. برای زنان نیز حقوق و وظایف اجتماعی و... تعریف شد و این گونه نقش فعال این قشر، بار دیگر در جامعهٔ افغانستان احیا شد. اینک این مطلب با تفصیل لازم، بررسی می‌شود:

۱-۲. پیشینهٔ تاریخی حضور اجتماعی زنان در افغانستان

زنان همیشه جزء محروم‌ترین و آسیب‌پذیرترین قشر انسانی در جامعهٔ افغانستان بوده است. به دلیل ضعف فرهنگی و عقب‌ماندگی کلی جامعهٔ افغانستان، همیشه مردسالاری بر لایه‌های مختلف جامعه حاکم بوده و مردان با توسل به شیوه‌های مختلف، در برتری و اعمال قدرت بر زنان سعی داشته‌اند. زنان نیز به دلیل فقر اجتماعی و فرهنگی هیچ‌گاه فرصتی برای پیشرفت و ابراز وجود، نداشته‌اند. به دلیل بی‌سوادی اکثریت قریب به اتفاق زنان و همچنین مردان، هیچ‌کدام به حقوق خود



و نیز حقوق یکدیگر آگاهی کافی و لازم نداشتند و از بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خویش محروم بوده‌اند. از آنجا که جامعه افغانستان یک جامعه کاملاً سنتی و پایبند به آداب و رسوم خاص قبیله‌ای بود، در آن کمتر به نقش و جایگاه زن در امور سیاسی و اجتماعی اهمیت داده می‌شد. لذا در این جامعه بهترین زن، آن زنی را می‌دانستند که می‌توانست فرزندان پسر بیشتر به دنیا آورده و بهتر و بیشتر از زنان دیگر کار کند. در چنین جامعه‌ای با این طرز تفکر محدود، اصولاً نوع زندگی قبیله‌ای و سنتی که سبک آن بسیار محدود و ابتدایی بود، خود به خود زمینه‌های محرومیت را برای زنان فراهم می‌کرد؛ زیرا زندگی ساده کوچ‌نشینی و روستایی که نوع زندگی اکثریت مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد، احتیاج به هیچ نوع تخصص و آموزش ویژه‌ای نداشت که آنان را وادار به تحرک نماید. (لعلی، ۱۳۷۲: ۶۸)

اما علی‌رغم این وضعیت نابهنجاری که دامن‌گیر اکثریت زنان بود، هم‌زمان بسیاری از زنان خوانین و رؤسای قبایل و دیگر بزرگان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند، در جلسات مهم تصمیم‌گیری شرکت داشتند و اظهار نظر می‌کردند. حتی در بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌های بین قبایل با لباس مردانه به عنوان چریک مبارز شرکت می‌کردند و نقش زیادی داشتند؛ اما این تعداد در اقلیت بودند. جو کلی حاکم بر جامعه، موانع زیادی را در سر راه ترقی و شکوفایی استعداد زنان ایجاد می‌کرد. از این‌رو در تاریخ این کشور، زنان نامداری که نظر علم و دانش یا در امور سیاسی و اجتماعی به مقام والایی رسیده باشد کمتر دیده می‌شود؛ اما در افغانستان امروزی بی‌سابقه‌ترین فرصت‌های جدید فراروی زنان قرار گرفته، فرصت‌های بیرون از خانواده و فرصت‌های حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی، برخی از این فرصت‌ها است که به جرأت می‌توان ادعا کرد که در تاریخ افغانستان هیچ‌گاه چنین فرصت‌ها و حمایت‌های مؤثر جهانی و داخلی از حضور سیاسی، اجتماعی، تعلیم و تربیت اشتغال و مسئولیت‌های مناسب با روحیات و توان جسمی زنان و از همه مهم‌تر همساز با فرهنگ دینی به آنان واگذار نگردیده است. (حیدری، ۱۳۸۳، ۲:

۲-۲. حضور اجتماعی زنان افغانستان در دوران جمهوریت

دوران بیست ساله جمهوریت از یک لحاظ که بسترهای تعلیم و سیاست‌ورزی را برای زنان فراهم کرد، دوران خوبی بود؛ اما متأسفانه به جای آن که نسخه درمان درد محرومیت زنان از آموزه‌های رهایی‌بخش دین خواسته شود، بسیاری از اقشار جامعه زنان در دامن فرهنگ منحط غرب فروغلطیدند. لذا جریان‌های معلوم الحال با انگیزه‌های خاص فعال شدند که زنان افغانستان را بسان زنان غربی اسیر شرکت‌های تجاری و کمپانی‌های فیلم‌سازی و آوازخوانی سازند. لذا در کنار زنان فرهنگی و معلم و استاد، سیاستمدار، فعالان مدنی، کنشگران اجتماعی و بلاگرهای ارزشگرا، جامعه آوازخوان، رقاص و مدل، بسیار چشمگیر بود.

اشتغال زنان در مشاغل اقتصادی و اداری بیرون از منزل، یکی از مسائلی است که امروزه مورد بحث و جدال‌های فراوانی است. از نظر فقهی اصل اشتغال زنان در مشاغل اقتصادی و اداری بیرون از منزل و حضور در مسائل سیاسی و اجتماعی با حفظ شرایط (حفظ عفت و صدمه ندیدن نهاد مقدس خانواده) فی الجمله مورد قبول نوع فقها است. چون ضرورت‌های زندگی امروزی می‌طلبد که زنان در برخی از عرصه‌ها مانند عرصه آموزش، طبابت و... حضور یابند. آنچه بیشتر نزد فقها مورد بحث است، تصدی برخی از مسئولیت‌ها مانند مرجعیت دینی، ریاست حکومت و قضاوت است، ولی باقی مشاغل برای زنان منعی ندارد. (لعلی، ۱۳۷۲: ۶۱۸)

در جامعه سنتی زنان عمدتاً نقش همسری و مادری را ایفا می‌کنند که یک نقش اقتصادی نیز بر آن افزوده شده است که جنبه‌هایی معینی از فعالیت‌های معمول کشاورزی، وچین کردن، دامداری، تولید صنایع دستی را شامل می‌شود... با این حال زنان واسطه اصلی انتقال اسلام از نسلی به نسلی دیگر محسوب می‌شوند.

قبل از کودتای کمونیست‌ها همین قشر فوق‌العاده مؤثر، در عرصه‌های مختلف از امتیازات اجتماعی و حقوقی، چون تحصیلات، ارث، املاک، تجارت، مشارکت‌های سیاسی، شرکت در اجتماعات، حضور در عبادت‌های جمعی محروم بودند و حتی تا یک دهه گذشته، بخش مهمی از زنان جامعه فاقد تذکره (سجل هویتی) بودند و



هنوز هم گروهی از زنان روستایی فاقد تذکره‌اند. در توزیع تذکره در سال ۱۳۵۳ قبل از کودتای هفتم ثور ۵۷ در زمان حکومت محمد داوود، تنها میان مردها تذکره توزیع شد و این بدان جهت بود که هویت جوانان برای سربازی و عسکری مشخص گردد. با اینکه عمده زنان افغانستان تا پیش از دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ از سواد و دانش کلاسیک محروم بوده‌اند، ولی تا حدودی اطلاعات دینی کافی داشتند و با همین اطلاعات، نقش مهمی در فرهنگ جامعه ایفا نموده‌اند. چنان‌که گزارشگر خارجی، زنان را علی‌رغم اینکه عنصر مهم انتقال اسلام به نسل آینده می‌شمارد، فرهنگ‌ساز نیز می‌داند: «زنان نه فقط تولیدکننده بیولوژیکی ملت که تولیدکنندگان فرهنگ آن نیز هستند. غالباً وظیفه حافظان فرهنگ به آنان محول می‌شود که مسئول انتقال آن به کودکان و ساختن خانه به سبک فرهنگی خاص هستند». (پیتر مارسدن، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

با توجه به محرومیت‌های که زنان افغانستان در طول تاریخ داشته‌اند و با توجه به فرصت پیش آمده که بعد از حضور جامعه جهانی در افغانستان ایجاد شده و حضور پررنگ زنان را در عرصه‌های مختلف سیاسی فرهنگی، اجتماعی داریم، سهم شایسته و فعال زنان وظیفه‌شناس و متقی و دین‌دار در عرصه اجتماعی از یکسو آنان را در رسیدن به حقوقشان که از سوی قوانین شرعی در افغانستان نافذ شده، رهنمون می‌شود و از طرف دیگر زنان می‌توانند نقششان را در راه اعتلا و رسیدن به کاروان تمدن جوامع پیشرفته ادا کنند و با قافله پیشرفت و ترقی جوامع دیگر، همگام شوند. گرچه در افغانستان حضور زنان در عرصه‌های مختلف همراه با تلاش فردی و شخصی زنان است؛ زیرا در افغانستان همیشه نگاه زن‌ستیز و مردسالارانه حاکم بوده که به صورت سازمانی و گسترده نمی‌توان به حضور اجتماعی زنان پرداخت. مثلاً حضور زنان در احزاب و گروه‌ها و تشکلهای فرهنگی و اجتماعی بسیار کم‌رنگ است؛ زیرا جامعه افغانستان یک جامعه مردسالار است. از سوی دیگر حضور زنان در افغانستان یک فرصت بزرگ می‌تواند باشد؛ زیرا زنان در جنگ‌ها و نزاع‌ها و درگیری‌های که طی سال‌های متمادی در افغانستان ادامه داشته، نقشی نداشته‌اند و یکی از قربانیان جنگ‌ها بوده‌اند و هیچ‌گاه در قتل و کشتار و ناامنی دست نداشتند.

لذا می‌شود از حضور اجتماعی زنان در افغانستان، برای ایجاد صلح و ثبات و صفا و صمیمیت استفاده کرد.

بنابراین زنان افغانستان دوران متفاوتی را گذرانده‌اند. از رنج و محرومیت‌ها و ظلم و ستم‌ها گرفته تا دورهٔ جمهوریت که افق روشنی از حضور اجتماعی زنان از حضور در شورای ولایتی گرفته تا پست معاونت ریاست جمهوری، در افغانستان به وجود آورد. این فرصت می‌توانست ثمرات زیادی را برای جامعهٔ افغانستان داشته باشد؛ اما متأسفانه خوب مدیریت نشد.

۳. ضرورت حضور اجتماعی زنان در افغانستان

از آنجا که جامعه افغانستان یک جامعهٔ اسلامی است، بسیاری از برنامه‌های اجتماعی، علمی و تحصیلی، درمانی و... در نظام اسلامی، فقط باید با حضور اجتماعی زنان اجرا شود؛ زیرا مخاطب و دریافت‌کنندهٔ برخی از برنامه‌های نظام اسلامی، جامعهٔ زنان است. اینک این ضرورت حضور اجتماعی زنان را در افغانستان ذیل چند محور بررسی می‌کنیم:

۱- ۳. اقتضای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین واجبات اسلامی است که عمل به آن دو موجب برپایی دین می‌گردد. متأسفانه در اثر عمل کرد ناصواب و خشن نهادهای متصدی امر به معروف و نهی از منکر با مردم افغانستان، به خصوص زنان، از سویی و تبلیغات سوء رسانه‌ها و جریان‌های غربی و غرب‌زده علیه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و مطرح کردن شعارهای فریبندهٔ آزادی اراده و اختیار از سوی دیگر، این فریضة الهی، مورد بی‌مهری قرار گرفته است. به گونه‌ای که امروزه اگر کسی سخن از امر به معروف و نهی از منکر بگوید یا به این فریضة الهی عمل نماید، بی‌درنگ به تحجر و عقب‌ماندگی محکوم شده و از صحنه طرد می‌گردد. برخی از عالمان و نهادهای دینی، نیز برای فرار از این محکومیت، موضع انفعالی در پیش گرفته و با بهانه قرار دادن شرایط زمانه و عدم احتمال تأثیر، از اقامهٔ این فریضة شانه خالی



می‌کنند. اگر فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و خیرخواهی مؤمنین نسبت به یکدیگر در جامعه نهادینه شود، بسیاری از چالش‌ها از بین خواهد رفت. (محسنی حکمت، ۱۳۹۰: ۴۵۶)

حضرت امام علی^(ع) می‌فرماید: «علت هلاک جوامع گذشته این بود که آن‌ها گناه می‌کردند و علمایشان آن‌ها را از انجام گناه نهی نمی‌کردند. چون گناه و معصیتشان ادامه پیدا کرد و علمایشان نیز نهی نکردند، عقوبت الهی دامن‌گیر همه آن‌ها شد. پس شما امر به معروف و نهی از منکر کنید، پیش از آنکه بر شما آن چیزی نازل شود که بر اقوام گذشته نازل شد. امر کردن دیگران به نیکی‌ها و باز داشتن آنان از زشتی‌ها، عملی است که هر مسلمانی با زبانی نرم و خلقی مهربان، همچون طیبی مشفق، باید عهده‌دار آن گردد». (روحانی، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

اگر معروف و منکر را گسترده و نقش اساسی این دو عنصر را در شکل‌گیری جامعه اسلامی درک کنیم، آنگاه همگانی بودن این وظیفه اسلامی، به راهبردی و کاربردی بودن نقش زن و مرد در جامعه روشن و موقعیت زنان بلندآوازه تاریخ روشن می‌شود. آنگاه نقش برجسته زن مسلمان در نهضت‌های بزرگ اسلامی آشکار و مکتب وظیفه‌شناسی زن شکل می‌گیرد. (عباسی فردویی، ۱۳۸۸: ۲۶۸) زنان مؤمن می‌توانند همچون سدی مستحکم در مقابل زشتی‌ها و پلیدی‌های اجتماعی بایستند. اگر زنان یک جامعه برای مقابله با زشتی‌ها و پلیدی‌ها با یکدیگر همدل و هم‌زبان و هم‌قسم شوند، هیچ قدرتی تاب تحمل در مقابل این نیروی عظیم را نخواهد داشت و دقیقاً به همین جهت است که دشمن برای تحقق اهداف خود ابتدا زنان را با فرهنگ خود همراه می‌کند تا از این جهت مورد تهاجم قرار بگیرد. (معین الاسلامی و غلامی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۰)

۲-۳. روشنگری و بیدارسازی مردم

زنان افغانستانی را نمی‌توان از اجتماع و تلاش‌ها و فعالیت‌ها انجام یافته در جامعه جدا دانست و برای آنان و حضورشان، بخشی خاص از فعالیت و ره‌آورد را برشمرد و از سایر بخش‌ها محروم کرد؛ زیرا این قشر به مقتضای طبع جامعه انسانی که از

خانواده تشکیل یافته و در خانواده زن رکن بی‌بدیل است. لذا این قشر در جامعه نیز می‌تواند نقش بسیار تاثیرگذار داشته باشد؛ نقشی که مردان هرگز از عهده آن برآمده نمی‌توانند.

با مرور کارنامه تاریخی زنان افغانستان، روشن می‌شود که با آمدن دین مقدس اسلام به این سرزمین، زنان به بیداری و خودباوری روشنی دست یافته و توانسته‌اند مسیر رشد و تعالی را در ابعاد گوناگون پیمایند. از این رو ظهور زنان در صحنه‌های مختلف و نام‌آوری آنان در عرصه‌های علمی چون حدیث، عرفان، تفسیر، فقه، شعر و ادب را شاهد هستیم. این زنان عمدتاً با مساعدت شرایط سیاسی و آمادگی لازم خانوادگی، از خود تحرکی نشان دادند و در یک بستر مناسب و سالم امنیتی، سیاسی و فرهنگی تربیتی رشد یافته و به مقامات ارجمندی رسیدند. اگر حضور زنان در صحنه‌های مختلف البته در چارچوب شرع و شئون زن مسلمان و متعهد، در جوی پذیرفته شده و موانع رشد آنان رفع شود، بالندگی و پرورش استعدادها و مهارت‌های زنان، یک امر طبیعی است. با همه محدودیت‌هایی که برای زنان در ادوار مختلف، به دلایل گوناگون چون استبداد، تحجر، جنگ و جز آن‌ها وجود داشته، ولی باز هم تاریخ افغانستان زنان عارف و فعالیت آنان را در حیات اجتماعی و فرهنگی شاهد است. (ر.ک. ستاد برگزاری همایش زنان در افغانستان، ۱۳۸۹، ۲: ۱۲-۲۸)

عایشه درانی یکی از این زنان است که با اشعارش امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. دوره‌های زندگی عایشه، دوره مبارزه و نارضایتی او از حاکمان وقت بود. وی به سیر و سلوک اقدام کرد و از زرق و برق‌های دنیا چشم پوشید. از این جهت است که او بی‌عدالتی‌های حاکمان را به خوبی احساس کرده و از آن سخن گفته است. با این وصف، معلوم است که او دست در کاسه‌ای حاکمان نداشته و از آن دوری جسته است؛ زیرا اگر کسی به هر کاسه و سفره‌ای شریک باشد، هیچ‌گاه از آن بد نخواهد گفت. لذا بی‌عدالتی‌ها، بی‌بندوباری‌ها و مصرف بی‌رویه بیت‌المال را دید و با شجاعت تمام، آن را به باد طعنه و لعن گرفت.

اوضاع اجتماعی نا به سامان این روزگار در حق زنانی که از حق تحصیل



بازمانده‌اند، ایجاب می‌کند که عایشه‌های از سرزمین در چارچوب شرع، به فعالیت‌های اجتماعی بپردازند. نکته قابل توجه در این اندیشه نسبت به حاکمان وقت، آن است که اشعار و شیوه سخن گفتن عایشه درانی با حاکمان و تدبیر اجتماعی او شبیه گفتار و شیوه مبارزاتی «شهید سید اسماعیل بلخی» است. گرچه شهید بلخی از نظر زمانی بعد از او بوده است، ولی نمونه‌هایی از اشعار «عایشه» درباره مذمت حاکمان و سردمداران وقت اشاره دارد. عایشه نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) از خود ارادت خاصی نشان داده و احساسات و باور خود را با بیان زیبا شیوا تقریر کرده است. اشعار زیادی در باب دفاع از ولایت و امر به معروف و نهی از منکر از او به یادگار مانده است. (ستاد برگزاری همایش زنان در افغانستان، ۱۳۸۹، ۱: ۲۸۵-۲۸۹)

۳-۳. تبلیغ معارف دینی در جامعه

خطر تهاجم فرهنگی دشمنان در بعد دینی و فرهنگی و مبارزه آشکار و پنهان آن‌ها با آموزه‌های دینی و هویت دیرینه و ثابت مسلمانان افغانستان، موانع و مشکلات فراوانی را در مسیر پیشرفت و تکامل معنوی افراد جامعه قرار داده است. عبور از این مشکلات و چالش‌ها تنها از طریق مبارزه با تهاجم فرهنگی و آشنا ساختن افراد جامعه، از جمله زنان افغانستان با معارف اسلامی میسر است. خطر فوق‌العاده جدی فرهنگی بانوان مسلمان خصوصاً بانوان افغانستان را در این دوره تهدید می‌کند. لذا بانوان باید هوشیار باشند که فریب شعارهای دموکراسی، حقوق مساوی زن و مرد، حقوق بشر و... را نخورند؛ زیرا امروزه هر کشوری به فکر منافع خود است و شعارهایی که می‌دهند فقط جنبه سیاسی و تبلیغاتی دارد. سردمداران این کشورها، نه اعتقادی به آزادی جوامع دارند و نه باوری به حقوق بشر. برای آنان تنها منافع سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشورشان مهم است.

آنچه به نفع مردم افغانستان و بانوان است اتکا به نیرو و توان داخلی و ظرفیت‌های موجود همراه با دوراندیشی، دلسوزی و احترام به دستورات دین مبین اسلام است. یکی از زمینه‌های فعالیت زنان افغانستان در جامعه، فعالیت‌های دینی و فرهنگی است تا از این طریق دست زنان هموطنان خود را بگیرند و با معارف ناب اسلامی و حقوق

انسانی و شناسایی چالش‌های اجتماعی آشنا کنند. به‌خصوص فعالیت‌های قرآنی در سطح آموزش و پژوهش، در کنار سایر رشته‌های علوم دینی، مورد اهتمام ویژه بانوان این سرزمین قرار گیرد، با این کار اولاً سطح معلومات زنان به‌مثابه مربیان جامعه از معارف و آموزه‌های اسلامی بالا خواهد رفت؛ ثانیاً فرهنگ گرایش به معنویت دینی در میان آنان گسترش یافته و نهادینه خواهد شد؛ ثالثاً اگر معارف دینی توسط خود بانوان و با زبان زنانه به زنان آموزش داده شود و شبهات موجود توسط خود زنان پاسخ داده شود، به‌مراتب کارآمدتر و مؤثرتر خواهد بود. با توسعه حوزه‌های علمیّه خواهران و تربیت محققان دینی زن، می‌توان دین را از اتهام تفسیرهای مرد سالارانه تبرئه کرد و سوء تفاهم‌ها و ابهاماتی را که در مورد زنان وجود دارد، برطرف ساخت؛ رابعاً این گروه از زنان می‌توانند، نهضت دفاع از حقوق زنان را با الگوی اسلامی آن راه‌اندازی نموده و به‌عنوان یک جریان فعال، حاکمیت را وادار به انجام مکلفیت‌های اخلاقی و دینی برای حاکمیت قانون و نهادینه ساختن ارزش‌های اسلامی و انسانی نماید. (ستاد برگزاری همایش زنان در افغانستان، ۱۳۸۹، ۳: ۱۶۰)

این خطراتی که از سوی جریان‌های ضد دینی، جامعه زنان را هدف قرار داده و در صدد هویت زدایی از زن مسلمان هستند، ضرورت حضور فعال زنان را در جامعه افغانستان اقتضا می‌کند. اگر زنان مسلمان مطالعات دینی داشته باشند و از قدرت و توان تجربه و تحلیل مسائل برخوردار باشند، نه تنها تحت تأثیر افکار ضد دینی قرار نخواهند گرفت، بلکه خنثی کننده تلاش‌های جریان‌های افراطی جهت تأثیرگذاری بر جامعه اسلامی نیز خواهند شد. (همان: ۲، ۱۹۹) موضوع نظارت عمومی و اصلاح جامعه که از آن به مصالح عمومی یاد می‌شود، در روایات نیز فوق‌العاده مورد تأکید است. امام محمد باقر^(ع) آرامش و امنیت جامعه را مرهون روحیه اصلاحگری می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِنْهَا جُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ، وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَ تَعْمُرُ الْأَرْضُ، وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ امر به معروف و نهی از منکر راه



پیامبران و شیوه نیکوکاران است. فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، درآمدها حلال می‌شود، حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبان خود برمی‌گردد، زمین آبادان می‌شود، از دشمنان انتقام‌ها گرفته می‌شود و کارهای دین و دنیا سامان می‌گیرد و پایدار می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹، ۵: ۵۶)

چنانکه در این حدیث بیان شده است، فراخواندن به کارهای نیک و بازداشتن از کارهای زشت، روش انبیا بوده و زن و مرد باید از این روش الگو بگیرند. چه اینکه بخشی کلانی از مخاطبان، جامعه زنان است و چه کسی یا کسانی بهتر از مبلغین و بیدارگرانی از جنس خودشان!

۳-۴. تحصیل علوم و معارف لازم برای جامعه زنان

با توجه به وضعیت کنونی اجتماعی زنان در افغانستان، ضرورت دارد که بسترها و زمینه‌های رشد و پیشرفت آنان از طریق تحصیل در مکاتب و مدارس دینی ویژه زنان در رشته‌های مختلف علوم اسلامی فراهم گردد تا زنان اندیشمند، اسلام‌شناس، صاحب‌نظر، وارسته و الگو در مراکز فرهنگی و مدارس دینی برای دیگر زنان، مسلمان کشور، تربیت گردد و در زمینه‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی و تربیتی فعالیت کنند. چه آنکه امروزه احساس می‌شود که فعالیت‌های زنان در برخی از زمینه‌ها به‌طور قابل توجهی مثمر ثمر بوده است. یکی از عرصه‌های مهم فعالیت زنان، رسیدگی به امر تعلیم و تربیت است. در این میان تعلیم و تربیت دین با نگاه به معارف اسلامی، بیش از سایر معارف اهمیت و ضرورت دارد. فراهم بودن زمینه تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی برای زنان افغانستان یک فرصت بسیار طلایی است.

تحصیل زنان در حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی، سبب گسترش و رشد فرهنگی دینی و تبلیغ معارف دین می‌گردد. مدارس دینی خواهران و محصلین این مراکز فرهنگی دینی می‌توانند، خدمات ارزنده‌ای در جهت پیشرفت زنان در راستای فراگیری کسب و معارف اسلامی ارائه نمایند. رویکرد زنان به تحصیل علوم و معارف دینی در جامعه اسلامی افغانستان، یک پدیده نوین دینی است و پیامدهای مثبت فراوان دارد.



پررنگ شدن جلسات مذهبی زنان در مساجد و مراکز فرهنگی و احداث حوزه‌های علمیه خواهران در سراسر ولایات کشور، به گونه‌ای است که امروز شاهد حضور زنان و دختران در سنین مختلف در مدارس دینی و حوزه‌های علمیه خواهران در افغانستان هستیم. (ماهنامه فرهنگی المصطفی، ۱۳۹۲)

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین دلایل حضور اجتماعی زنان می‌توان به وجوب امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد که بر اساس شواهد قرآنی، سهم زنان در این امر الهی بسیار چشمگیر است. تشویق قرآن و سنت به علم‌آموزی یکی دیگر از موضوعات مهم است که بازهم خداوند و پیامبر^(ص) آموزش و یادگیری را منحصرراً برای مردان ندانسته، بلکه یادگیری و کسب دانش برای زن و مرد فرض است. این امر دینی نیز بودن حضور فعال زنان در عرصه اجتماع و حضور در مراکز آموزشی محقق نمی‌شود. زنان با حضور در عرصه‌های علمی، فرهنگی و آموزشی از سطح ابتدایی تا مقاطع مختلف دانشگاهی سهمی بزرگ در تحولات علمی و فرهنگی جهان اسلام دارند؛ زیرا زنان، مادران و مربیان جامعه خود هستند و نسل جدید جوامع، اعم از زن و مرد در دامن این مربیان تربیت می‌شود. لذا نوع و کیفیت تربیت نسل جدید، به میزان آگاهی، میزان مهارت و میزان آشنایی این مربیان با روشهای تربیتی دینی و روشهای تربیتی خوب دنیای امروز بستگی دارد. تبلیغ معارف دینی از دیگر شاخصه‌های ضرورت حضور اجتماعی زنان است؛ زیرا با توجه به نوع مخاطبان خود، در تبلیغ معارف دینی می‌توانند نقش بسیار مفید و مثمری داشته باشند. امروزه به برکت حوزه‌های علمیه خواهران، بستر مناسبی برای زنان در اکثر شهرهای افغانستان فراهم است. پس می‌زیبد که از این ظرفیت خوب استفاده شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اشتهاوردی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، زنان مرد آفرین، بی جا: نشر افق فردا.
۲. اصفهانی، ابونعیم، (۱۴۰۵ق)، حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیا، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، مسائل زن و خانواده، نشریه پیام زن، شماره ۶۶.
۴. بانکی پور، امیر حسین، (۱۳۸۱)، آیینۀ زن، قم: کتاب طه.
۵. برهانی، محمد جواد، (۱۳۸۸)، نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان امروزی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۹۸۳)، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. حیدری، احمد، (۱۳۸۳)، بزرگ زنان اسلام، قم: زمزم هدایت.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۹. رسولی محلاتی، هاشم، (۱۳۷۷)، زندگانی حضرت زهرا^(س)، بی جا: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. روحانی، طاهره، (۱۳۸۲)، زنان دین گستر در تاریخ اسلام، قم: انتشارات مرکز علوم اسلامی.
۱۱. زکی یمانی، احمد، (۱۳۸۵)، اسلام و زن، قم: نشر میثم تمار.
۱۲. ستاد برگزاری همایش زنان در افغانستان، (۱۳۸۹)، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان: فرصت ها، چالش ها و راهکارها، ج ۱، قم: انتشارات بین المللی ترجمه و نشر المصطفی^(ص).
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: محمد باقر موسوی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۴. عباس فردویی، غلام علی، (۱۳۸۸)، زن و اسوه های آسمانی، قم: نشر زائر.



۱۵. فقی رسول، جمال محمد، (۱۳۸۲)، زن در اندیشه اسلامی، (ترجمه: محمود ابراهیم)، بی‌جا: انتشارات احسان.
۱۶. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
۱۷. کحاله، عمر رضا، (۱۹۸۴م)، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحديث.
۱۹. لعلی، علیداد، (۱۳۷۲)، سیری در هزاره جات، قم: خدمات کامپیوتری احسانی.
۲۰. مارسدن، پیتر، (۱۳۸۸)، طالبان جنگ مذهب و نظام جدید در افغانستان، (ترجمه: کاظم فیروزمند)، تهران: نشر مرکز.
۲۱. ماهنامه فرهنگی المصطفی، (۱۳۹۲)، سال ۲، شماره ۶.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۲۸ق)، بحار الانوار الجامعة لدور اخبار الائمة والاطهار، بیروت: موسسه احیاء الکتب الاسلامیه.
۲۳. محسنی حکمت، محمد آصف، (۱۳۹۰)، زنان در افغانستان: فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۲۴. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
۲۵. معین الاسلامی، مریم، غلامی، علی، (۱۳۸۹)، زن منتظر و منتظر پرور، قم: نشر کوثر.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، پیام امام (شرح نهج البلاغه)، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۷. موسوی، سمیه سادات، (۱۳۹۲)، اصول و راهکارهای تحصیل زنان، قم: انتشارات جامعه الزهرا (س).
۲۸. ویژه نامه جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۴)، ماهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی هنری، شماره ۱